



doi 10.22059/jis.2025.376297.1279

Research Paper

The philosophical aesthetics of everyday life's spatiality are explored in Jaubert s' travelogue "Travels to Armenia and Iran

Shahla Khalilollahi^{✉1} | Maryam Mousavi Jeshaghani ²

1. Corresponding author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanity Sciences, Shahed university, Tehran, Iran, E-mail: khalilollahi@shahed.ac.ir
2. PhD in Persian Language and Literature, kashan university, Iran, E-mail: mmsv.literature@yahoo.com

Article Info.

Abstract

Received:
2024/05/08

Accepted:
2025/04/27

Keywords:
Aesthetics of everyday life
travelogue of a journey to Armenia and Iran
aesthetics of place
Jaubert

Tom Ledi believes that the aesthetics of everyday life allow us to speak about things not commonly addressed in traditional aesthetics; it opens up a new realm of investigation. This realm is closely related to conventional aesthetics. One area is the aesthetics of everyday life regarding space, delving into familiarity and strangeness, interpreting place and everyday matters in the living world. The notion of home as a space for living is more than a physical structure; it is an imaginary and mental essence visible through works like travelogues, a primary source of research in aesthetics of everyday life. Joubert's travelogue reports on the social history of Iran during fatalishahe Qajar's reign. The descriptive depictions by the author, especially of locations, palaces, mansions, and houses, provide a foundation for interdisciplinary studies between literature and philosophy, reconstructing them with aesthetic theories as a method for analyzing a travelogue about Iran. This study, using a descriptive and documentary approach, answers how the aesthetics of everyday life's spatiality are manifested in this travelogue. The findings indicate that Joubert's judgments on mansions, palaces, houses, and locations are shaped with words demonstrating his progression from strangeness to familiarity and his ability to depict the aesthetics of place with a sense of place.

How To Cite: Shahla khalilollahi & Maryam Mousavi Joshaghani(2025):The philosophical aesthetics of everyday life's spatiality are explored in Jaubert travelogue "Travels to Armenia and Iran, Journal of Iranian studie 15(2) 117-138

Publisher: University of Tehran Press.



زیبایی‌شناسی فلسفی زندگی روزمره مکان –در سفرنامه "مسافرت به ارمنستان و ایران" اثر ژوبر

شهلا خلیل‌اللهی^{۱✉} | مریم موسوی جشوقانی^۲ |

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران رایانامه:

khalilollahi@shahed.ac.ir

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، ایران، رایانامه: mmsv.literature@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷ واژه‌های کلیدی: زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، سفرنامه، مسافرت به ارمنستان و ایران، زیبایی‌شناسی مکان، ژوبر	تام لدی معتقد است که زیبایی‌شناسی روزمره به ما مجال می‌دهد، درباره چیزهایی سخن بگویم که عموماً در زیبایی‌شناسی مرسوم طرح نمی‌شوند؛ بلکه حوزه کاملاً جدیدی از تحقیق را برپایمان می‌گشاید. با این‌حال، می‌توان گفت که این حوزه با زمینه‌های مرسوم زیبایی‌شناسی ارتباط تنگاتنگ دارد. یکی از این حوزه‌ها، زیبایی‌شناسی امر روزمره در خصوص مکان است که به مفاهیم آشنایی و غریبگی، تفسیر مکان و امر روزمره در زیست جهان می‌پردازد. خانه به معنای فضایی برای زندگی، به‌جز مفهوم ساختمان، ماهیتی خیالی و ذهنی است که از خلال برخی از آثار مانند سفرنامه‌ها قابل رؤیت می‌شود، سفرنامه‌ها منبع اصلی پژوهش در زیست‌جهان در حوزه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره هستند. سفرنامه ژوبر گزارش تاریخ اجتماعی ایران در زمان فتحعلی شاه قاجار است. توصیف‌های هنرمندانه نویسنده به‌ویژه از مکان‌ها، قصرها، عمارت‌ها و خانه‌ها زمینه بررسی لایه‌های پنهانی در مطالعات بینارشته‌ای میان ادبیات و فلسفه را فراهم ساخته، بازخوانی آن‌ها با تلفیق آرای زیبایی‌شناسی شیوه‌ای نوین برای تحلیل متن سفرنامه‌ای است که درباره ایران نوشته شده است. این پژوهش با روش توصیفی و اسنادی به این پرسش پاسخ می‌دهد که زیبایی‌شناسی زندگی روزمره مکان در این سفرنامه چگونه است؟ دستاورد این پژوهش بیانگر آن است که داورهای ژوبر درباره عمارت‌ها، قصرها، خانه‌ها و مکان‌های دیگر با الفاظ و مفاهیمی شکل گرفته که نشان می‌دهد او نه تنها با گذر از غریبگی به فرآیند آشناسازی رسیده، بلکه توانسته زیبایی‌شناسی مکان را با حس مکان و روح مکان به تصویر بکشد.

استناد به این مقاله: شهلا خلیل‌اللهی و مریم موسوی جشوقانی (۱۴۰۴) زیبایی‌شناسی فلسفی زندگی روزمره مکان در سفرنامه "مسافرت به ارمنستان و ایران" اثر ژوبر، نشریه ایران‌شناسی، ۱۵(۲) ۱۱۷-۱۳۸



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

«استتیک به‌طور عام، اصطلاحی است مربوط به شناخت مفاهیم زیبایی و هنر. در گذشته، زیبایی‌شناسی را شاخه‌ای از فلسفه می‌دانستند؛ ولی امروزه آمیزه‌ای از فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هنر محسوب می‌شود. بنابراین زیبایی‌شناسی جدید فقط به اینکه چه چیزی در هنر زیباست، نمی‌پردازد؛ بلکه می‌کوشد سرچشمه‌های حساسیت آدمی به صور هنری و ارتباط هنر با سایر عرصه‌های فرهنگ را کشف کند. اصطلاح زیبایی‌شناسی به عنوان علم، نخست توسط باوم گارتن فیلسوف آلمانی (حدود ۱۷۵۰) وارد مباحث فلسفی شد؛ از آن زمان تا به امروز بسیاری از نویسندگان فیلسوف و هنرشناسان در توضیح و تعریف آن کوشیده‌اند» (پاک‌باز، ۱۳۸۱: ۲۸۷). زندگی روزمره با ویژگی‌هایی همچون روزمرگی، تکرار و قانون‌مندی شناخته می‌شود که گاه با تنوعی که در آن رخ می‌دهد تازگی می‌یابد؛ از این رو، درک زندگی روزمره، بخش جدایی‌ناپذیر هر نظریه درباره جهان اجتماعی است. «نظریه پردازان مطالعات فرهنگی به این نکته می‌پردازند که چگونه تفسیرهای متفاوتی از واقعیت توسط مکان‌ها، تصاویر و هنرهای دستی‌ای که ما در زندگی روزمره با آن‌ها رو به رو هستیم، انتقال می‌یابد. این موارد می‌توانند به عنوان «متن‌هایی» که منافع یا ایدئولوژی‌های خاصی را انتقال می‌دهند به طور انتقادی تفسیر شوند، پس جالب است بدانیم که چگونه افراد به شکل کم و بیش آگاهانه با آن‌ها درگیر می‌شوند تا به جهان اجتماعی خود معنا ببخشند» (اسکات، ۱۳۹۵: ۲۳).

برخی از سفرنامه‌هایی که در قالب یک اثر ادبی در دوره معاصر یا در گذشته نوشته شده‌اند، تعداد درخور توجهی از آن‌ها مربوط به دوره قاجاری و صفوی است. سفرنامه‌ها، منابع بسیار غنی از تجربه زندگی دیگران هستند که در اختیار پژوهشگران و صاحب‌نظران قرار می‌گیرد که امکان تجربه شخصی از آن منابع برای آن‌ها فراهم نیست. افراد با محیط و جهان اطراف خود پیوسته در تعامل هستند و در جریان این تعامل است که چیزهای تازه‌ای را کشف می‌کنند، پس از درک معنای حضور به مفهوم پدیدارشناختی، نوعی تجربه زیباشناختی به‌دست می‌آورند. پیر ژوبر از متقدمان مطالعات شرق‌شناسی در فرانسه بود که به بسیاری از زبان‌های شرقی از جمله ترکی، فارسی و عربی تسلط داشت، گذشته از این که مترجم ناپلئون بود، زبان‌شناس و دانشمندی بود که با هوش سرشار و شکیبایی بسیار خیره‌کننده، در مسیر خاورشناسی افتخارات بسیاری برای فرانسه به‌بار آورد. سفرنامه (pierre-Amedee Emilien-probe Jaubert) با نام: «مسافرت به ارمنستان و ایران» با دیدی انتقادی اوضاع بخش‌هایی از قفقاز، ایران و عثمانی را در گذر از این مناطق با قلمی استوار ثبت کرده است. این سفرنامه توسط مترجمانی چون: محمود هدایت، علی‌قلی اعتمادمقدم و محمود مصاحب به زبان فارسی برگردان شده است و منبع این پژوهش، ترجمه محمود مصاحب است که نخستین بار در تبریز با همکاری مؤسسه انتشاراتی

فرانکلین به چاپ رسیده است.

مسأله اصلی این پژوهش بازتاب زیبایی‌شناسی زندگی روزمره با محوریت مکان‌ها (خانه‌ها، عمارت‌ها و قصرها) در سفرنامه "مسافرت به ارمنستان و ایران" اثر ژوبر است. دلیل انتخاب این سفرنامه و ضرورت معرفی این سیاح فرانسوی، ویژگی‌های این اثر، گذشته از نگاه مثبت و همه جانبه نویسنده و ثبت دقیق وقایع نسبت به سایر سفرنامه‌های دیگر در این دوره است. به طورمثال، سفرنامه یوشیدا ماسهارو، نه تنها نگاه همه جانبه نسبت به ثبت وقایع ندارد، بلکه بشدت از مردم و درباریان بدگویی می‌کند و نگاه بسیار منفی او درباره ایران و ایرانیان قابل توجه است. ژوبر در سال ۱۸۰۴ از طرف ناپلئون بناپارت مأمور می‌شود که خبر امپراتوری وی را به دربار فتحعلی شاه برساند و وضعیت امکان برانگیختن ایران بر ضد انگلستان را بررسی کند. این سفر می‌بایست کاملاً محرمانه انجام گیرد، به گونه‌ای که انگلستان مطلقاً از هدف و منظور وی آگاهی نیابد. او از آلمان و کشورهای حوزه دانوب و همچنین شهرهایی در شرق عثمانی و جنوب آارات می‌گذرد و پس از عبور از ارس با حمله کردها به دست محمود پاشا حاکم بایزید می‌افتد و در سیاهچالی بوی‌ناک به‌ویژه که جنازه‌ای هم در آن انداخته شده، زندانی می‌شود؛ به‌هر روی بخت با وی یار می‌شود و طاعون محمود پاشا را مبتلا می‌کند. زنی نامه ژوبر را به دربار ایران می‌فرستد و شاه ایران رسماً او را از حاکم بایزید طلب می‌کند. او را با تمهیدات نظامی عازم شهر وان می‌کنند، سپس از مسیر خوی، مرند، تبریز، اردبیل، خلخال، زنجان، سلطانیه، ابهر و قزوین، در نهایت به تهران می‌رسانند. هدف اصلی این پژوهش گذشته از تبیین زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در این سفرنامه، تحلیل فضای خانگی و عمارت‌ها و قصرهای ایران و شکل ارتباط افراد با همدیگر از نگاه ژوبر است؛ همچنین بررسی ارزش‌ها و ضعف‌های زندگی روزمره در محیط قصرها، عمارت‌ها و خانه‌های ایرانی از دید این سیاح غربی است. اصلی‌ترین محور این پژوهش، تبیین بُعد زیبایی‌شناختی مکان در این سفرنامه است تا بتواند بستری فلسفی برای مطالعه تاریخ زیست بوم ایران از طریق سفرنامه‌ها را پدید آورد؛ از این رو، این پژوهش سنت‌های پژوهشی‌ای را گرد هم آورده‌است که هرگز پیش‌تر با یکدیگر آمیخته نشده‌اند. رویکردهای نظری زیبایی‌شناسی فلسفی زندگی روزمره و مطالعه سفرنامه‌های فارسی با تأکید بر مکان تلفیقی جدید است. این پژوهش که یک بخش از سلسله پژوهش‌های زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در سفرنامه‌هاست، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که «زیبایی‌شناسی زندگی روزمره مکان در این سفرنامه چگونه است؟» زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در سفرنامه به عنوان اثر ادبی چگونه است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که درباره زیبایی‌شناسی روزمره مکان و سفرنامه مسافرت به ارمنستان و ایران انجام شده:

- لایت و اسمیت (۱۴۰۰) در کتاب: «زیبایی‌شناسی زندگی روزمره» مقالات نظریه‌پردازان زیبایی‌شناسی زندگی روزمره و مکان را جمع‌آوری کرده است.

- مقاله‌ای تحت عنوان: «زیبایی‌شناختی کردن زندگی روزمره»، از فدرستون (۱۳۸۰) بحث‌های زیبایی‌شناسی دوره مدرن و پست مدرن را بررسی کرده است.

مقاله‌ای با عنوان: تبیین زیبایی‌شناسی روزمره در مجموعه داستان کوتاه عاشقیت در پاورقی (۱۴۰۲) با نگاه زیبایی‌شناسانه زندگی روزمره، داستان‌های کوتاه این مجموعه را بستر تجربهای دانسته‌اند که در نهایت منجر به این آگاهی و حکم میشود که ذوق، امر زیبا و امر والا یا برعکس نازیبا در آنها به طور واقعی شکل یافته‌اند.

- موسوی جشوقانی در بخشی از رساله دکتری خود با عنوان: «نقد تطبیقی-زیباشناختی داستان‌های کوتاه نویسندگان زن در ادبیات معاصر ایران و روسیه» با معیارهای زیباشناختی پرداخته است. همچنین مقاله «نقد زیباشناسی فلسفی داستان بوتیمار به مثابه اثر هنری»، موسوی جشوقانی و دیگران (۱۴۰۱) دیگر مقاله‌ای است که درباره این موضوع انجام گرفته است.

- پورحمود در مقاله‌ای درباره این سفرنامه با عنوان: «مقایسه دو سفرنامه ایرانی و اروپایی» سفرنامه «مسافرت به ارمنستان و ایران» اثر ژوبر «حیرت‌نامه» از حاج میرزا ابوالحسن خان اعتمادالدوله ایلچی سفیر و سیاستمدار ایرانی را مقایسه کرده است.

۱-۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش نخست به جمع‌آوری داده‌ها و تطبیق آن با نظریه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره درباره مکان پرداخته، سپس با استفاده از تکنیکهای توصیفی - اسنادی و تحلیل کیفی به پرسش‌های پژوهش پاسخ مقتضی داده است.

۲. یافته‌های پژوهش

۲-۱. قرائت زیبایی‌شناسانه از معماری

رویکرد بنیادین زیبایی‌شناسی، گذشته از تعریف زیبایی، بررسی بُعد شناختی و ذهنی ادراک زیبایی است؛ همچنین کاوش در زیبایی طبیعت، هنرهای زیبا و ادبیات است. زمینه‌های پیدایش گفتمان زیبایی مدرن نشان می‌دهد که نحوه تفکر در زیبایی همراه با پرسش‌های انتزاعی است که پاسخ آن‌ها مرتب تغییر می‌کند؛ به عبارت دیگر زیبایی‌شناسی نوعی اندیشیدن است که گستره نظریات آن ثابت نیست و رو به رشد است. فیلسوفان بسیاری از زمان افلاتون تا امروز بر سر ماهیت، حالات و کیفیت‌هایی بحث کرده و معیارهایی را عرضه کرده‌اند که اثبات کنند چه چیزی موجب می‌شود شیئی یا اثری به لحاظ زیبایی شناختی جذاب و گیرا باشد، البته «احیای توجه فلسفی به زیبایی‌شناسی تا حدی نیز ناشی از این اندیشه

است که شناخت بسیاری از موضوعات مهم و عام فلسفی همچون ماهیت بازنمایی، تخیل، عاطفه و بیان، بدون بررسی نقش آن‌ها در هنر و فهم هنری ممکن نیست» (گات و آیور لوپس، ۱۳۸۶: شانزده). هرچند که برداشت کلاسیک از زیبایی این است که زیبایی از آرایش اجزای سازنده در قالب نوعی کل منسجم، بر اساس تناسب، هماهنگی، تقارن و مفاهیم مشابه تشکیل شده؛ البته این برداشت آغازین از مفهوم زیبایی است که در معماری، مجسمه‌سازی، ادبیات، موسیقی کلاسیک و نوکلاسیک هر کجا که پدید آمده‌اند، تجسم یافته است. چنان‌که ارسطو در بوطیقا می‌گوید: «موجود زنده و هر کل متشکل از اجزا، برای آن که زیبا باشد، باید نظمی در آرایش اجزایش نمودار کند»؛ او همچنین در متافیزیک می‌گوید: «صورت‌های اصلی زیبایی عبارت از: نظم و تقارن و تعین که علوم ریاضی به درجه خاصی نمودار آن‌ها هستند» و نمونه این برداشت را بیش از هر جای دیگر در متونی مانند: «اصول اقلیدس» و آثار معماری مانند: «معبد پارتنون» و «مجسمه معیار» اثر پلوکلیتوس، اواخر قرن پنجم اوایل قرن چهارم پیش از میلاد می‌توان یافت. پلوکلیتوس طبق رساله‌اش مجسمه مردی را ساخت و آن را مانند رساله‌اش، «معیار» نام نهاد. ذکر این نکته مهم است که ایده تقارن در متون باستانی پرمایه‌تر از معنای امروزی آن مبنی بر شباهت دو سویه است، گرچه آن را نیز در بر می‌گیرد. این ایده به دقت به انواع نسبت‌های هماهنگی اشاره می‌کند که از ویژگی اعیانی هستند و به معنای کلاسیک کلمه زیبا قلمداد می‌شوند. وینروویوس معمار روم باستان توصیف دیگری از برداشت کلاسیک هم از لحاظ پیچیدگی‌های آن و هم از لحاظ وحدت نهفته در بُن آن به دست می‌دهد: «معماری تشکیل شده از نظم که در زبان یونانی «taxis» خوانده می‌شود و آرایش که یونانی‌ها «Diathesis» می‌نامند و تناسب، تقارن، زیندگی و توزیع که در یونانی «oeconomia» نامیده می‌شوند. این برداشت در دوره مدرن از جمله در اندیشه افرادی مانند شافتمبری، شیلر و هگل به شیوه‌های مختلف بیان شده است. به نظر آن‌ها، امر زیبایی شناختی یا تجربه هنر و زیبایی پلی نخستین یا به حسب تصویر افلاتونی، پلکان یا نردبانی نخستین میان امر عادی و امر معنوی است. طبق نظر شافتمبری سه سطح از زیبایی وجود دارد: آنچه خدا می‌سازد (طبیعت)؛ آنچه انسان از طبیعت می‌سازد یا آنچه از طریق عقل بشری دگرگون می‌شود (برای مثال، هنر) و نهایتاً آنچه حتی خالق این قبیل چیزها - که خود ما هستیم - می‌سازد (خدا)» (آداچیان و سارتول، ۱۳۹۵: ۷۸-۸۸).

درباره معماری می‌توان گفت که فرم یا شکل ساخته شده با فضایی قابل سکونت است و اگر خصوصیت دیگری بدان اضافه شود، آن خصوصیت باید بتواند به آن شأنی ببخشد که از حد بنای صرف فراتر رود. این دیدگاه به دو نظریه بازنمودی و معناشناختی تقسیم شده است. همان‌گونه که ویتروویوس می‌نویسد، معماری باید استحکام، فایده‌مندی و زیبایی داشته باشد. خاستگاه این دیدگاه را می‌توان در آلبرتی (۱۹۵۵)، ویلیام چیمبرز (۱۷۵۷) و در دمیتری پورفیریوس (۱۹۸۲) دنبال کرد. مبنای این دیدگاه این است

که بنای کلاسیک و عناصرش به ساختمان بدوی و عناصر آن دلالت دارند، هر عنصری به فرمی در می‌آید و در نتیجه مدلول یا بازنموده واقع می‌شود. نظریه معناشناختی این دیدگاه از سوی نلسون گودمن مطرح شده است. او تلاش می‌کند، شرحی یک‌پارچه و نظام‌مند از هر چیز فرهنگی به‌دست دهد و انواع راه‌ها را نشان دهد که ممکن است ناظر با دیدن ساختمان به مصداق آن برسد، از دید او بنا عینا واجد خصوصیت‌هایی است که مصداق آن‌هاست، ولی بعضی خصوصیت‌ها را که بنا مصداق آن‌هاست، نمی‌توان به مشتی سنگ یا شیشه، آهن یا چیزهایی شبیه آن نسبت داد. طبق نظر گودمن، ارجاع رابطه‌ای است بین ساختمان و معنای آن، بدین ترتیب فهمیدن بنا؛ یعنی ردپای مسیر ساختمان تا مصداق، ولی توصیف تجربه ساختمان کفه ابژه عینی (ساختمان) را از ابژه تجربه ذهنی ما (ساختمان آن طور که دیده می‌شود) سنگین‌تر می‌کند (وینترز، ۱۳۸۶: ۳۸۷-۳۸۹).

اما درک معماری دو پیش‌نیاز دارد که هرگونه توضیح مقننی از زیبایی‌شناسی معماری باید به آن‌ها بپردازد. ما هم از آثار معماری لذت می‌بریم و هم حس می‌کنیم می‌توانیم آن‌ها را بفهمیم، در کانون درک ما از هنرهای بصری نوعی تجربه نهفته است که نیازمند توجه خلاقانه به موضوع آن است. می‌توانیم آن ساختمان را برحسب نوعی محتوای توصیفی ببینیم که ادراکات متفاوتی را یک‌جا گردهم می‌آورد؛ این ادراکات هنگامی به ذهن می‌آیند که در داخل و دور ساختمان حرکت می‌کنیم؛ مثلا می‌توانیم ببینیم که سرستون، ریتمی را گسترش می‌دهد که جهت را به وجود می‌آورد و زمینه‌ساز توقعات بیننده از دیگر جنبه‌های دیده نشده ساختمان می‌شود یا با توجه به دیگر جنبه‌هایی از ساختمان که بیننده قبلا مشاهده کرده، انتظار او را برآورده یا متعجبش می‌کند. می‌توان عناصری از ساختمان را دید که طوری کنار هم قرار گرفته‌اند که نوعی حس بصری به وجود می‌آورند که حاصل نگاه ما به ترکیب‌بندی آن است. از این گذشته، این محتوای توصیفی که جنبه ظاهری و عینی دارد، مبتنی بر ساختمان مادی‌ای است که به آن می‌نگریم؛ اما نمی‌توان آن را به ساختمان مادی تقلیل داد، به این معنا که تجربه با شرحی که گذشت، خلاق است. دو نکته مهم بی‌درنگ به ذهن متبادر می‌شود. تجربه فرد از آن ساختمان قائم به اراده است، نوع نگاه من به ساختمانی که به‌طور مثال متعلق به من است (نمی‌توانم در مورد نحوه دیدن ساختمان اشتباه کنم) و نکته دوم این که نحوه نگاه من به ساختمان نوعی محتوا را ملازم تجربه فردی خلاق من می‌کند که دست‌کم در کل، برای هر بیننده دیگری که به اندازه کافی حساس باشد، قابل درک است (وینترز، ۱۳۸۶: ۳۹۲).

اسکروتون که خود از نظریه‌پردازان در این مورد است، تأکید می‌کند که درک ما از معماری درکی پویاست؛ یعنی صرفا پنداری منفعلانه نیست که خود را درگیر آن کرده باشیم؛ بلکه درچارچوب زیبایی‌شناسی زندگی روزمره است که چنین تعبیری از اهمیت زیبایی‌شناسی جلوه‌گر می‌شود. در دنیایی که ساکنیم با ساختارهایی اجتماعی که پیش از ما وجود داشته و پس از ما باقی خواهند ماند. هویت‌های

فردی ما در این دنیا شکل می‌گیرد که ماهیتشان قائم به نهادهایی است که ما را به اجدادمان، هم‌نوعان‌مان و به آیندگان پیوند می‌زند. گویی در ورای فراز و نشیب‌های زندگی طبیعی با امیال و آرزوهای مختلف انسان‌ها، جهانی غنی از آداب و رسوم وجود دارد که ما ساکن آنیم. هنر به‌طور کلی و معماری به‌طور خاص توجه ما را معطوف به خویشتن خویش در مقام کنشگران اخلاقی می‌کند؛ کنش‌گرانی که قادرند، خود را از زیربار وضعیت طبیعی انسانی به‌درآورده، خویش را آزاد ببینند. این تلقی از معماری به منزلهٔ زمینهٔ چنین پدیده‌هایی است که می‌توان تقابل با کارکردگرایی افراطی را در آن‌ها به خوبی دید. ارزیابی معماری و فهمی این چنینی از آن، اساس تلقی ما از خویشتن خود است. مادامی که زیبایی‌شناسی زندگی روزمره وجود دارد، همهٔ انسان‌ها باید به نوعی درگیر آن شوند، یا اگر نتوانند، باید شناخت ناقصی از جهان کسب کنند. در هر کاری ولو فایده‌مند، بی‌نهایت راه وجود دارد. همهٔ گزینه‌های ما حاصل انبوه گزینه‌های هم‌کارکرد است و در تمام گرینش‌ها، نه تنها هدف‌های کنونی که بر اهداف دور و شاید ناگفتنی تأثیر می‌گذارد، بخش باقی‌ماندهٔ نافع‌مندی است که اهمیت دارد. ساخت بنای مناسب مستلزم یافتن فرم مناسب است و این یعنی فرمی که ماندگار بماند، نه از میان برود. فرم مناسب، نه تنها برآورندهٔ هدف‌های کنونی که در خدمت تحقق معنایی از خویشتن خود است که واجد هویتی متعالی‌تر باشد از حاصل جمع هدف و میل کنونی (وینترز، ۱۳۸۶: ۳۹۲-۳۹۳). معماری ایران تا اوایل دورهٔ قاجار، کمابیش تحت تأثیر عوامل و پدیده‌های داخل کشور نوعی تطوّر و تحوّل کند و آرام و پیوسته داشته است؛ اما «به‌تدریج از اواسط حکومت فتح‌علی شاه از یک سو به سبب افزایش آمدودش هیأت‌های روسی و اروپایی، تحت تأثیر فرهنگ و هنر روسیه و اروپا دگرگونی‌هایی در آن پدید آمد، این‌گونه از دگرگونی‌ها بیشتر جنبهٔ صوری داشت؛ اما از اواخر دورهٔ قاجار و به ویژه اوایل دورهٔ رضاشاه، دگرگونی‌هایی اساسی در ساختار اجتماعی سیاسی و فرهنگی کشور پدید آمد و موجب شد در طی چند دهه ساختار و چارچوب برخی از انواع فضاها، معماری به ویژه خانه‌ها دگرگون شود» (سلطان‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

۳. بحث

۳-۱. زیبایی‌شناسی مکان و فضا در سفرنامهٔ مسافرت به ایران و ارمنستان

سفرنامهٔ مسافرت به ایران و ارمنستان اثری سرشار از توصیف رودها، آب و هوا، پوشش گیاهی، کشاورزی و طرز پذیرایی از مهمان و آداب و رسوم ازدواج و مراسم دیگر است و یک متن تاریخی-توصیفی و انتقادی است که ارزش واکاوی از منظر زیبایی‌شناسی مکان را دارد. زیبایی‌شناسی امر روزمره در خصوص مکان، به مفهوم مکان، آشنایی و غریبگی، زیست‌جهان، مکان و امر روزمره می‌پردازد، ارتباط سیّاحان خارجی با خانه‌هایی که در اختیارشان می‌گذاشتند و غریبگی سیّاحان خارجی در مکان‌های ایران و آشنایی‌زدایی از روابط انسان‌ها با اشیای داخل خانه، در این سفرنامهٔ را ذکر می‌کنیم.

هفت عنوان اساسی را "سوزی اسکات" در معنا بخشی به زندگی روزمره از آن یاد می‌کند که شامل احساسات، خانه، زمان، غذا خوردن، سلامتی، خرید کردن و اوقات فراغت است (اسکات، ۱۳۹۵: ۱۸). «جهان روزمره از قدرت، سیاست و ارزش تاریخی الهام می‌گیرد ... ما معتقدیم که جامعه‌شناسی زندگی روزمره یک تحول نسبتاً جدید است؛ اما این موضوع در بسیاری از متون اولیه به طور ضمنی عنوان شده است. تفسیر زندگی روزمره بدین معناست که ما با یک نوع لنز خاص رفتار اجتماعی را بررسی کنیم. از نظر لغوی، زندگی روزمره صرفاً یک مقوله بی دغدغه و پیش پا افتاده نیست که بعد از درک نهادهای عمده جامعه بتوان به مطالعه آن پرداخت؛ بلکه قلمرو مهمی است که باید به نوبه خود مطالعه شود. این ایده توسط "میشل دو سرتو" (۱۹۸۴) با اشاره به اهمیت اینکه چگونه افراد زندگی روزمره را انجام می‌دهند یا آن را تکرار می‌کنند، گسترش یافت و "داگلاس" نیز معتقد بود که درک زندگی روزمره بخش جدایی‌ناپذیر هر نظریه درباره جهان اجتماعی است» (اسکات، ۱۳۹۵: ۲۰-۲۲).

از دید هاپالا، یکی از کاربرد ها و معنای واژه مکان «حس مکان» است. در واقع برای «حس مکان» یک حس‌کننده‌ای را فرض می‌کنیم؛ بدین معنی که کسی حس می‌کند، مکان نمی‌تواند بدون شخصی که آن را درک و فهم می‌کند، معنایی داشته باشد؛ حتی گریه‌ها و سگ‌ها و بسیاری از حیوانات دیگر نیز مکان‌ها را شناسایی می‌کنند؛ برایشان اهمیت دارد که فضا آشناست یا نه، در واقع آن‌ها نیز میان مکان‌های آشنا و ناآشنا تمایز می‌گذارند. «جینیوس لُسی» در اصل مفهومی رومی است که به روح محافظی اشاره می‌کند که از قرار معلوم هر موجود و مکان مستقلاً آن را دارد. این مفهوم وجه دیگر تعبیر «حس مکان» را در بر می‌گیرد. از طرفی «روح مکان» بر ماهیت مکان تأکید می‌کند، نه بر شخصی که آن را حس می‌کند. وقتی مکانی «genius» یا روح دارد؛ ما زمینه‌ای بسیار بزرگ‌تر از مکانی صرفاً مادی و خیلی متفاوت با آن را فرض می‌گیریم. مکان به این معنا لزوماً نباید محیطی اجتماعی - فرهنگی باشد، هر محله‌ای در شهری، روح خاص خود را دارد که تاریخ فرهنگی آن کشور و شهر را شکل می‌دهد که نه تنها در معماری، بلکه میان مردم و رسومشان هم تجلی می‌یابد. آن‌هایی که درون آن فرهنگ رشد یافته‌اند، نمونه آن روح هستند، چون بخشی از ماهیت آنان است. هنگامی که بیگانه‌ای وارد مکانی می‌شود، متمایز بودن آن را حس می‌کند، چون آن مکان با پیش‌زمینه خود او متفاوت است، بیگانه این علائم ممیزه را با فاصله می‌بیند، چون آن‌ها همان‌گونه که هویت خودی‌ها را شکل می‌دهند، در شکل‌گیری هویت او نقش ندارند. «غریبگی و آشنایی» معنای سومی از مکان هستند که شاید به گستردگی آن دو معنا به کار نمی‌روند. ولی همان حسی هستند که به مکان رنگ و بوی شخصی‌تری می‌دهند، منظور از شخصی، به معنای تعریف مکان با ارجاع به افراد خاص است. فرآیند معنا دادن به جهان می‌تواند بر حسب غریبگی و آشنایی تحلیل شود؛ این همان تمایز بسیار بنیادینی است که فی نفسه هیچ معنای خاصی را به اشیا نسبت نمی‌دهد؛ بلکه آن‌ها را در مقوله‌های از حیث وجودی معنادار جای می‌

دهد. در محیط جدید، اشیا و رویدادهایی که ما می‌بینیم و می‌شنویم، عمدتاً غریبه‌اند. آن‌ها لزوماً به معنایی از حیث هستی‌شناسانه بنیادی غریبه نیستند، غریبگی در این‌جا به معنای عادت نداشتن است؛ این غریبگی است که زمینه‌ای مناسب برای ملاحظات زیبایی‌شناسانه می‌آفریند و از نظر زمانی بر آشنایی مقدم است (هاپالا، ۱۴۰۱: ۷۹-۸۲). همان‌گونه که گفته شد، یکی از مباحث زیبایی‌شناسی زندگی روزمره موضوع غریبگی و آشنایی‌زدایی مکان است، در این پژوهش رویکرد سیاح فرانسوی به خانه‌های ایرانی و روابط انسان‌ها در مکان از این منظر اهمیت دارد، او سعی کرده، غریبگی را از بین ببرد؛ زیرا ما انسان‌ها سعی داریم «محیط را از آن خود سازیم، از این رو، روابطی برای خود خلق می‌کنیم، پیوندهایی با محیط‌مان می‌آفرینیم، روابطی خلق می‌کنیم که برای ما مهم هستند و در جهت اهداف و علایق ما هستند؛ ما وجود خود را بر بخش‌هایی از جهان فرهنگی‌ای که در آن هستیم، می‌گسترانیم. هنگامی که به حد کافی آشنایی آفریدیم که دیگر چیزها غریبه به نظر نرسیدند، وقتی منطقه مذکور موطن ما شد، آن وقت به نحو انضمامی ریشه پیدا کرده‌ایم» (همان: ۸۵-۸۶).

۲-۳. زیبایی‌شناسی مکان در زندگی روزمره

از مواردی که مفهوم آشنای مکان را در نظر ژوبر غریب‌گردانده، خانه‌هایی است که در آذربایجان به جای روی زمین در زیر زمین قرار دارد «مرزهای خانه هنوز معنی‌دارترین علامت‌گذاری‌های فضایی به لحاظ فرهنگی‌اند و خانه در سراسر مراحل زندگی شرایط اصلی را برای فرد، جهت سامان دادن به گذشته، حال و آینده اش فراهم می‌کند [...] خانه یک محلّ ابتدایی دست‌نخورده برای باستان‌شناسی جامعه‌پذیری است» (سی‌راد، ۱۳۹۵: ۲۶۱). خانه، یکی از هفت مقوله اساسی موضوع زندگی روزمره است، اصطلاح عمومی برای هر مکانی است که به عنوان مسکن ساخته شده باشد «خانه چیزی ورای یک آستانه جداکننده بیرون از درون است. ضمن این که اثاثیه به عنوان مثال: رنگ مبلمان و تزئینات می‌توانند به شیوه‌های مختلفی جوّ درون کالبد خانه را تغییر دهند. بسیاری از ما احساسات متضادی نسبت به ساختمان یا ساختمان‌هایی داریم که درونش رشد کرده‌ایم. به زبان ساده‌تر کالبد خانه، بخشی کاملاً اساسی از زندگی ماست» (اسمیت و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۸-۱۹). اجزای ساختمان نمایانگر فرهنگ آن جامعه و خانواده است، نحوه چیدمان وسایل خانه، زندگی روزمره، فرهنگ و زندگی روزمره افراد آن را منعکس و مشخص می‌سازد:

«خانه‌های مردم عادی در این بخش آذربایجان طاقدار است و از طراز زمین گودتر ساخته شده است. هنگامی که این‌ها را می‌آزماییم، به این عقیده می‌رسیم که پیش از این رسم عمومی مردم این سرزمین بر این بوده است که در زیر زمین زندگی کنند. همچنان‌که هنوز در برخی تکه‌های ارمنستان بزرگ و گرجستان این رسم وجود دارد. محل سکناى رئیس خانواده بیش از یک اطاق نیست. در اطرافش

نیمکت‌های پهن سنگی نهاده که آن‌ها را با قالی یا حصیر پوشانده‌اند و به جای تخت‌خواب و میز به کار می‌رود. زنان و کودکان در جای دیگری زیست می‌کنند» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۳۰-۱۲۹).

۳-۳- زیبایی‌شناسی خانه در ابهر

ژوبر خانه کلاتر را در ابهر چنین به تصویر می‌کشد:

«خانها همگی تمیز، راحت، بزرگ و با اصول صحیح معماری بنا شده بودند. نخست در منزل کلاتر اقامت کردم، وی در پذیرایی نهایت صمیمیت و حسن توجه را مبذول داشت. من چون خسته بودم، خواستم قدری استراحت کنم؛ ولی حکمران محل که در خرم‌دره واقع در نیم فرسخی ابهر مقیم بود، عده ای سوار فرستاد، خواهش کرد که نزد وی منزل کنم. گرچه شخصاً ماندن در منزل کلاتر و استراحت کردن را ترجیح می‌دادم. ولی چون می‌بایست دعوت حاکم را بپذیرم، اثاثیهام را جمع کرده، حرکت کردم. منزل وی در دره کوچک بسیار زیبایی قرار داشت. حکمران در زیر چفته‌ای از مو و عشقه در برابر میزی مملو از ماکولات نشسته بود» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۴۱).

آنچه برای ژوبر مهم است، فراتر از هماهنگی، تقارن و تناسب است که پایه اصلی زیبایی را در ذهن او تشکیل داده‌اند؛ رنگ‌ها و آمیختگی فضای خانه‌ها با عناصر طبیعت از دیگر موارد زیبایی‌شناسی روزمره در این سفرنامه هستند که بر مبنای ویژگی‌های صوری و حسی بیان شده‌اند و این نمایانگر تجربه روزمره ژوبر برای درک زیبایی‌شناختی است، به طور حتم، زیبایی‌شناسی طبیعت بخشی از زیبایی‌شناسی زندگی روزمره به حساب می‌آید. ژوبر زیبایی بیرونی بنا را به زیبایی درون بنا تسری داده است. چنانکه در نمونه دیگر، شاهدیم که حسین خان هم او را در عمارتی رفیع واقع در میان باغی زیبا که ردیف‌های منظم درختان سرسبز و حوض‌های مرمر و فواره‌های آب، زیبایی و صفای آن را کامل می‌کرد، می‌پذیرد: «عمارتی که قسمت جلویی آن باز و با شیشه‌های رنگین تزئین شده بود» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۹۱).

۳-۴- زیبایی‌شناسی عمارتی در اردبیل

در نیم فرسخی اردبیل هم میرزا بزرگ وزیر «با احترام و به شیوه مشرق زمین» از او پذیرایی می‌کند و بخشی از عمارت منزل خود را به وی اختصاص می‌دهد. او در تهران هم به هر عمارت و قصر و خانه‌ای که رفته، مهمان‌نوازی و گشاده دستی و تجملات مشهور اشراف ایران را توصیف کرده:

«باغ‌ها و درون قصر به طرز معمول ایران، با نوارهای رنگی تزئین و چراغانی شده بود. نغمات موسیقی مطبوع و ملایمی از دور به گوش می‌رسید. خدمه پس از گشودن سفره‌ای از پارچه گلدار کار هند، جلو هر یک از مهمانان مجمعی قرار داد که در آن ظروفی مملو از اغذیه گوناگون دیده می‌شد. بدو خوراکی پر ادویه و سالاد سبزی و حلوا صرف شد. دوردور هر مجموعه قدح‌هایی پر از دوغ، افشره، عرق‌های نباتی وجود داشت... پس از صرف این غذا سبدهای بسیار بزرگ گل و جام‌هایی پر از شراب شیراز آوردند.

رامشگران نیز به تالار پای نهادند و رقاصه‌های جوان به دست‌افشانی و پای کوبی پرداختند» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۴۸). آنچه در سیاحت‌نامه شاردن، درباره اردبیل و سایر شهرهای ایران به چشم می‌خورد، توصیف جغرافیایی آن است و نگاه کلی به مناطق مختلف که بیشتر به اطلاعات تاریخی، جغرافیایی، علمی و ... ختم می‌شود: «از بناهای معروف این شهر مقبره شیخ صفی الدین که دارای کتابخانه مهم و معتبری است و آن در زمان شاه عباس وقف مقبره شد؛ ولی در زمان جنگ روس و ایران در سنه هزار و هشتصد و بیست و هشت سکویچ سردار روسیه تزاری آن را به یغما برده و به کتابخانه پتروگراد منتقل نمود. ژنرال گاردان در اطراف شهر بارویی ساخته که اکنون خراب است. موقعیت اردبیل بسیار مهم است، زیرا که در سر راه تجاری تبریز، آستارا و لنکران واقع شده، واسطه تجاری قفقازیه و شهرهای داخلی آذربایجان و غیره می باشد» (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۵۷).

۳-۵- زیبایی‌شناسی قصر شاه

از دیگر مکان‌های وصف شده در این سفرنامه، قصر شاه در تهران است، هرچند نخست به نقد ایرانیان درباره انتخاب اسم مکان‌ها می‌پردازد، همتی که او در بررسی آن‌ها می‌گمارد، نشانگر این است که او از درک و فهم نقش و زیبایی مکان ناتوان نیست، بلکه او رابطه نمای بیرون قصر با درون آن را متعادل نمی‌یابد، از نظر او این دو؛ یعنی نمای بیرونی و نمای درونی با یک دیگر همخوانی ندارند و انتظارات او را از زیبایی نمای بیرونی قصر برآورده نمی‌سازند، دیدن صحنه منجر و مشمئز کننده در حیاط قصر گذشته از این که لذت زیبایی‌شناسی را از او سلب می‌کند، بلکه با تجربه زیبایی‌شناسی او در تضاد است که منجر به نگرش شخصی او می‌شود تا الگوی‌های رفتاری و عادت‌های دربار فتحعلی شاه را با این شیوه به نمایش بگذارد و آن را هویت فرهنگی به شمار آورد، این فضا، مکان و صحنه‌ها، آنچه را در ظاهر بر ژوبر آشکار کرده، بر عکس تداعی‌ها و پیوندهای ذهنی او درباره قصر است، بونسدورف معتقد است که: «محیط دست‌ساز انسان به عنوان یک کل ارزش‌های جامعه را تجسم می‌بخشد؛ اما در این صورت نباید فراموش شود که ارزش‌های تجسم‌یافته با آن‌هایی که به‌طور شفاهی اظهار شده‌اند، یکی نیستند و دقیقاً به همین دلیل است که پیکره ساختمان‌ها به شیوه خود، با چنان قدرتی از این حکایت می‌کنند که ما چه نوع انسان‌هایی هستیم» (بونسدورف، ۱۴۰۱: ۱۴۴).

«ایرانیان مدخل قصر سلطنتی را به اسامی مختلف پر طمطراق از جمله باب السعاده می‌نامند، حال آن که نمای خارجی قصر محقر و ناچیز حلوه می‌کند، این مدخل بی‌شبهت به در ورودی قلعه‌ای است، خندقی گرداگرد آن حفر شده و پل متحرکی بر روی آن قرار دارد. پس از عبور از این پل به اولین حیاط قصر رسیدیم، حیاطی بود بسیار وسیع؛ عجیب‌تر این که در حیاط تیری افراشته و بر روی آن سر یکی از شخصیت‌های برجسته مملکتی را که اخیراً به قتل رسیده بود، نهاده بودند، منظره‌ای بس موحش و

هول‌انگیز بود» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۶۹-۲۷۰).

لحظه عبور از بحران و بی‌نظمی به سوی نظم، لحظه‌ای است که زندگی عمق و غنا می‌یابد، اما این غنا یافتن و به اوج رسیدن لحظات زیبایی‌شناسانه بسیار نادرند، به همین دلیل دیویی یادآور می‌شود که شادی ناپایدار و هجوم دردهای بی‌امان و خطرناک بی‌شمار به ما می‌آموزد که بر زیبایی‌شناسی لحظات تأکید داشته باشیم (شایگانی فر، ۱۳۹۹: ۶۳). نمای بیرونی مکان و قصر، نخست به گونه‌ای بر ژوبر تجسم می‌یابد که بی‌درنگ به بیان احساسش درباره آن می‌پردازد که برای اولین بار پا در آن می‌گذارد، توصیف فضای فیزیکی و شناخت صوری آن، نمایانگر شیوه زندگی، فرهنگ و آداب و رسوم شاه و سایر افراد قصر است و با این روش از خلال شناخت صوری پی به وجودشناسی می‌برد و فرایندها در ساختمان قصر از دید طراحان آن برایش آشکار می‌شود.

«... بعداً به سر در دیگری رسیدیم که با کاشی مزین شده بود، پشت این در دالان تاریک و درازی بود که به تالار وزیران می‌رسید...، تشریفات چی، مرا به داخل تالار هدایت کرد، از خیابان طولی که دارای حوض‌های متعدد و فواره‌های زیبا بود، گذشته، عازم قصر شهریار شدیم، ایوانی که تالار سلام در آن قرار داشت، از یک طرف به دیواری به ارتفاع هشت تا ده پا محدود می‌شد؛ قسمت روبروی تالار سلام، نظیر صحنه تئاتر باز بود...، مرا از پلکانی که در زیر ایوان بود، یکی از وزراء به تالار سلام برد. دیوارهای این تالار با نقش و نگار خطوطی زرین که بر زمینه‌ای سفید ترسیم شده بود، منقوش بود. سر در عمارت که رو به خیابان بود، بر دو ستون بزرگ از مرمر سبز تکیه داشت ... شیشه‌های ایوانی که با نقوش مختلف در نهایت ظرافت ساخته شده بود. کف تالار را با قالی کشمیری یک پارچه‌ای پوشانیده بودند که از لحاظ نفاست و لطافت جنس و جلوه نقش و نگار از زیباترین شال‌های کشمیری که دیده بودم، بدیع‌تر و برتر بود» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۷۰-۲۷۲).

۳-۵-۱. توصیف کاخ‌ها و قصرهای ایران در نگاه ریبادنیرا، سیاح و معاون کنسولگری اسپانیا آدولفو ریبادنیرا ای سانچز در سفرنامه «سفر به قلب سرزمین پارس» آورده است «قصری کوچک که سالیان متمادی متروک و بیسکنه بوده است... با همه این‌ها همه چیزش ارزش توصیف را دارد؛ زیرا بقایای آن خود، بیانگر تخیلات بی نظیر و فوق‌العاده بهترین دوران‌هاست. قصری ساخته شده از خشت و گل با مساحتی معادل پانزده متر عرض و بیست و پنج متر طول در دو طبقه ... از لحاظ رنگ و نقاشی فضای داخلی اتاق‌ها با فضای بیرونی هشتی هماهنگی دارد. پنجره‌ها اعجازی از صبر و ذوق ظریف هستند» (ریبادنیرا، ۱۳۹۸: ۱۵۹).

نگاه یوشیدا ماسهارو نخستین فرستاده ژاپن به ایران، در سفرنامه خود درباره کاخ‌ها و خانه‌های اعیان و اشراف: «کاخ سلطنتی، مسجدها و خانه‌های اعیان و اشراف از آجر و کاشی‌های با دوام و خوش نقش و رنگ ساخته شده و بسیار زیبا و چشم‌نواز بود، این بناها پنجره‌های زیاد داشت که هوای درون را تازه می‌کرد.

در روزهای داغ تابستان که در بیرون باد می‌وزید، داخل خانه بیشتر گرم می‌شد. برعکس در زمستان داخل خانه سردتر از بیرون بود و ما باید همیشه منقل می‌گذاشتیم و زغال چوب لازم داشتیم» (ماساهارو، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

به عقیده پاولین ون بونسدورف، خانه‌ها، خیابان‌ها و اشیای مادی، به عنوان بخشی از زندگی، بخشی از زمان تجربه شده حامل‌های معنا هستند. این معنا شخصی است؛ ولی نه به شیوه‌ای خصوصی، چون جهان تجربه شده، پیوستاری از زمان و مکان است که از همان ابتدا تلویحا اشاره دارد به مردم دیگر، مصاحبان و همان بُعد اجتماعی (بونسدورف، ۱۴۰۱: ۱۴۲). توصیف فضاها و محیط‌ها، گذشته از این که ما را به تشخیص فرم زندگی و کیفیت آن آشنا می‌سازد؛ بلکه ارزش‌های زیبایی‌شناسی زندگی روزمره‌ای که برای افرادی خاص در این محیط‌ها وجود دارند، به نمایش می‌گذارد. آنچه در این سفرنامه اهمیت دارد یک جنبه عمل نکردن ژوبر است، او عمارت‌ها را با هنرهایی که از دید او مهم جلوه می‌کنند، در هم می‌آمیزد؛ «ما در محیط جدید، اشیاء و رویدادهایی که می‌بینیم و می‌شنویم عمدتاً غریبه هستند، ولی آن‌ها لزوماً به معنایی از حیث هستی‌شناسانه بنیادی غریبه نیستند، غریبگی همان تجربه سخت بنیادینی است که همه ما در محیط‌های جدید داریم. البته محیط‌های اطراف حتماً نباید ساخته دست انسان باشند، بودن در کوه‌های آلپ برای نخستین بار یا چادر زدن در مناطق وحشی لاپلند فنلاند همان نوع تجربه را می‌آفریند که ما محیط پیرامون را همچون چیزی ناآشنا تجربه می‌کنیم» (هاپالا، ۱۴۰۱: ۸۲-۸۱).

۳-۶. زیبایی‌شناسی آشنایی و غریبگی مکان

یکی از نحله‌های مدرنیسم که از این زمینه نشئت می‌گیرد، کارکرد بنا را تعیین کننده فرم آن می‌دانند، چنانکه فرم بنا را به لحاظ زیبایی‌شناختی مناسب کاربرد در نظر می‌گیرند که بنا بدان منظور طراحی شده است. طبق این نظر، زیبایی بنا را باید برحسب فرم آن در ارتباط با کارکرد آن ارزیابی کرد (وینترز، ۱۳۸۶: ۳۹۰). گزارش این سفرنامه درباره بنا و خانه‌های ایرانی و تزئینات و روابط انسان‌ها، از نگاه ژوبر برگرفته از دو آرمان است: ۱- کارکردگرایی که دلیل فهم زیبایی‌شناسی است. ۲- فهم زیبایی‌شناختی که به نفع دانش اجتماعی است (همان). از دید ژوبر بناها، اثاثیه و مبلمان به لحاظ زیبایی‌شناسی ارزش سنجش دارند، هرچند نگاه نسبتاً دقیق او به ظاهر بناها، فضای خانه‌ها و عمارت‌ها و رفتار مردم سرزمین‌هایی که در آن‌ها اقامت کرده، یک نگاه غریبه و ناآشناست، همین غریبگی و غرابت، سبب شده تا توجه او به سوی آن‌ها کشیده شود و غریبگی، نگاه او را نسبت به هر چیزی از جمله مکان عمیق‌تر کرده و باعث شده تا به خوانندگان اثرش، تصویری از زندگی روزمره و زیباشناختی نسبت به زیست‌جهان مردم آن منطقه به ویژه شمال غرب و پایتخت ایران در دوره فتحعلی‌شاه قاجار ارائه دهد:

«شهر خوی با آنکه قدمت چندانی ندارد، دارای استحکامات کافی و متناسب است. تعداد مسجدهای آن

زیاد نیست. همچنین خانه‌های مجلل و کاخ‌های اشرافی زیادی ندارد. کوچه‌ها عموماً مشجر است و سایه‌دار و کاروان‌سراهای بزرگ و متعدد در آن دیده می‌شود» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۹۰).

پر درخت بودن و سایه‌دار بودن کوچه‌ها هر عابری را در گشت و گذار به آسودگی و سرخوشی وامی‌دارد. وجود کاروان‌سراهای متعدد هم نشان‌پذیرا بودن شهر خوی و گشوده بودنش به "غیر" است. همین گشودگی با وجود انواع چرندگان و خزندگان در فاصله میان احمدآباد و مرند دست‌نخورده و دیدنی از دید ژوبر می‌نماید:

«در این بیابان تنها خلنگ^۱، تمبر هندی و چشمه‌های متعدد آب شور دیده می‌شود. غزال و گوزن به حدّ وفور وجود داشت. انواع خزندگان غیر خطرناک از قبیل سوسمار و حربا^۲ زیاد بود» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۹۴).

از دید هاپالا، مکان به معنای فضایی است که امر روزمره در آن تحقق می‌یابد و مراد از مکان، مکان‌مند کردن و حس کردن است، مفهوم‌های مکان و امر روزمره بیشتر با اندیشه آشنا بودن پیوند دارند. مکان، اشیا و رخدادهای روزمره که مکانی را تشکیل می‌دهند با آشنا بودن مشخص می‌شوند که با ساختار اگزیستانسیال انسان فهمیده می‌شوند؛ ما به شیوه‌ای در جهان هستیم که آشنا بودن را پیرامون خویش خلق می‌کنیم و به این ترتیب یک مکان را نیز می‌سازیم، بنابراین آشنا بودن و امر روزمره دقیقاً در قلب مکان قرار دارند (هاپالا، ۱۴۰۱: ۷۷). دیدن بیابان با انواع خزندگان برای یک فرانسوی تجربه زیسته‌ای نامعمول است و برایش عادی و روزمره نیست، از این رو، او خانه‌ها و عمارت‌هایی را داوری می‌کند که وحدت را در آن بناها می‌یابد، وحدتی که نشان‌گر خلاقیت، هماهنگی، مقبولیت و محسوس بودن در آن‌ها است، او در خانه‌های سرگشوده و خانه‌های سرپوشیده همان فرد فرانسوی است که در روح مکان، حس مکان و فضای ایرانی واقع شده و در آن حل شده؛ اگر او روح مکان را نتوانسته بود حس کند، قادر به درک و توصیف آن‌ها نبود، او توانسته مکان را حس کند و خود را به مرحله آشنایی برساند، هرچند که همه چیز برایش غریبه و ناآشناست؛ زیرا غریبگی پایه اصلی درک زیبایی‌شناسی است، ژوبر توانسته از مرز غریبگی گذر کند و با کسب

۱- درختی است که صمغ آن کهرباست (لغت نامه دهخدا، ذیل این واژه).

۲- سمندر، آفتاب پرست (لغت نامه دهخدا، ذیل این واژه).

تجربه خود را به مرحله آشنایی برساند. این همانی است که زمینه‌ساز لذت می‌شود؛ او بدین شیوه تجربه زیسته خود را در روزهای زندگی در ایران به یادگار گذاشته است.

۳-۷. زیبایی‌شناسی کتابخانه سلطنتی

مکان دیگری که توجه ژوبر را به خود جلب کرده و او را به داوری آن به‌طور اجمالی واداشته، کتابخانه سلطنتی و کتاب‌های نفیس خطی آن است. آشکار است که محیط کتابخانه و کتاب‌های آن با پس زمینه

ذهنی او در تضاد است، از این جنبه می‌تواند منشأ زیبایی‌شناسی قرار گیرد؛ زیرا ارزش‌هایی را مطرح می‌کند که از بعد زیبایی‌شناسی، از طریق تضاد ذهنی و عینی او با محیط فراهم می‌شود تا به تجربه مشترک برسد:

«مرا به بازدید کتابخانه سلطنتی بردند، در اینجا علاوه بر نسخ خطی بس نفیس، دیوان اشعاری را هم که فتحعلی شاه شخصا سروده بود، دیدم» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۷۶).

ژوبر با انتقال به محل‌های جدید، پیوندهایی جدیدی را آفریده است، هرچند تغییر مکان ژوبر از بعد فرهنگی، اجتماعی از «فرانسه» به «ایران» بسیار زیاد است، اما او سعی دارد که مکان خود را در این محیط جدید بیابد، هرچند که این اتفاق زمان بسیاری را می‌طلبد، زیرا مکان جدید برگرفته از تضاد و غرابت‌هایی است که او را به عنوان یک خارجی از حیث رابطه عاطفی، فرهنگی و اجتماعی درگیر می‌کند، او با فضا و مکان‌هایی آشنا می‌شود که در درک و شناخت زیبایی‌شناسی مکان اهمیت بسیاری دارد:

«سپس در حالی که چشم از دیدن این همه زیبایی طبیعی و مصنوعی خیره شده بود، به منزل میرزا رضاقلی مراجعت کردم» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۷۷).

۳-۸. زیبایی‌شناسی آداب و رسوم

ژوبر به روابط افراد در یک خانواده نیز توجه داشته و همواره با دیدی منصفانه و احتیاط به مقایسه زنان ایرانی و اروپایی و گاه به گونه‌ای گذرا به زنان ترک و ارمنی پرداخته است:

«زنان مشرق اصلاً داوطلب و شائق آزادی زنان اروپایی نیستند. زیرا این آزادی در نظرشان هیچ گونه لطف یا مزیتی ندارد. ممکن است این امر مسبوق به این نکته باشد که آنان از طفولیت عادت کرده‌اند که تسلط نیروی احتیاج را بپذیرند، به هر حال آنان به هیچ وجه احساس محرومیت، اسارت و قیدی نمی‌کنند. ممکن است از جهت مسامحه و غفلت، علاقه مفرط به آرایش و دلبستگی به جواهرات، اشیای بی مصرف و کارهای بیهوده بر آنان خرده گرفت. روی هم‌رفته افرادی هستند دوست داشتنی و مهربان و محبوب. با حجاب، عفت، در عین حال که رخساره زیبا را می‌پوشاند، لطف و دلربایی خاصی نیز به آنان می‌بخشد. همین لطف و دلربایی است که می‌تواند به خوبی با زیبایی و طنازی حاصل از آزادی زنان اروپایی مقابله کند.

منزل زنان معمولاً در قسمت علیای ساختمان است که حرم؛ یعنی مکان محترم یا جایگاه مقدس نام دارد. زنان به طور کلی از مجتمع و محافل مردان چنان به دورند که مرد حتی اجازه ندارد نام آنان را بر زبان آورد. به همین علت به هنگام صحبت نام او را در ضمن حدیث دیگران آورده یا به گفتن کلمه منزل اکتفا می‌کنند. خانم‌های شهری غالباً با هم رفت و آمد می‌کنند. بدیهی است که در مواردی چنین مرد حق ورود به اندرون خانه ای را که زن‌های بیگانه در آن مهمانند ندارد. هنگامی که خانمی به دیدار

خانمی دیگر می‌رود خانم میزبان شخصاً چادر و پاره‌ای از لباسهای میهمان را برداشته حفظ می‌کند. این عمل در مورد دو خانم هم شأن انجام می‌گیرد. بدیهی است در صورتی که خانم میزبان اصیل-تر یا محترم‌تر از میهمان باشد، کلفت یا ندیمه میزبان این وظیفه را انجام می‌دهد» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۴۷).

زیبایی‌شناختی ممکن است در مورد انواع و اقسام چیزها به کار رود: داورى‌ها، تجارب، مفاهیم، خصوصیات یا الفاظ، خصوصیات زیباشناختی آن‌هایی هستند که در داورى‌های زیباشناختی نسبت داده می‌شوند و تجارب زیباشناختی تجاربی هستند که داورى‌های زیباشناختی بر مبنای آن‌ها شکل می‌گیرند؛ مفاهیم زیبایى‌شناختی آن‌هایی هستند که در داورى‌های زیبایى‌شناختی استفاده می‌شوند و الفاظ زیباشناختی آن‌هایی هستند که در بیان داورى‌های زیباشناختی به کار می‌روند (زنگویل، ۱۳۹۵: ۴۷). تمام روابط انسانی، معماری ظریف ایرانی، آداب و رسوم و طبیعت از چشم تیز بین ژوبر پنهان نمانده است. او روزهایی که در شهرها و روستاهای ایران زیسته، باآشنایی‌زدایی، سعی کرده از دریچه نگاه یک ایرانی نه یک فرانسوی، همه جا و همه چیز را به تصویر بکشد، بسیاری از روزها اساساً هویت اروپایی خود را به فراموشی سپرده است. در خانه اعیان و اشراف اوقاتی را که سپری کرده، حتی از پذیرایی آن‌ها تصاویری دقیق ترسیم کرده است. سعی کرده برای محققان این نوشتار زمینه‌ای برای نگریستن به آن در قالب یک منبع زیباشناختی زیست روزمره مردم ایران در حدود دویست سال پیش فراهم کند. احساسات زیبایشناختی ژوبر فقط شامل مکان‌ها و فضاها نمی‌شود، بلکه او به خانواده ایرانی هم پرداخته و زن‌ها و نحوه رفتار با آن‌ها را هم وصف کرده است:

«خانواده در مشرق زمین تا حدی همان وضع خانواده رومیان قدیم را دارد. از پدر، مادر، اطفال، وابسته‌ها، مستخدمین و غلامان تشکیل مییابد. در این کشورها مردی که زنان متعدد دارد، معمولاً صاحب خانه‌های متعدد نیز مییابد. بنابراین کلیه این عده جمعاً یک خانواده به شمار می‌روند. زنان در این کشورها قبل از هرچیز کنیز شوهران هستند و او را ارباب، حامی و پشت و پناه خود میدانند... او را با عنوان سید و صاحب خطاب میکنند» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۳۸).

«زن‌ها قبل از هرچیز کنیز شوهران هستند و او را ارباب، حامی و پشت و پناه خود می‌دانند... او را با عنوان سید و صاحب خطاب می‌کنند» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۳۸).

۳-۹. زیبایى‌شناسی تزئینات مکان

«ویژگی‌های رایج آثار هنری را می‌توان بازنمایانه، بیانگرایانه و فرمی در نظر گرفت. از دید کانت هنر، نوعی بازنمایی است که فی‌نفسه غایی است، هرچند بدون غایت است، اما موجب پرورش نیروهای ذهنی برای ارتباط اجتماعی می‌شود؛ این تعریف واجد عناصر بازنمایانه، فرمالیستی و بیانگرایانه است و از لحاظ مفهومی در بحث بسیار گسترده‌تر داورى زیبایى‌شناختی و غایت‌شناسی جای می‌گیرد»

گیرد» (آدایان، ۱۳۹۵: ۲۱). «هر تجربه‌ای به لحاظ ادراکی منحصر به فرد و از بعضی جهات با هر تجربه دیگر متفاوت است. این، به خاطر تأکید آن بر ادراک، در ارج‌گذاری زیبایی‌شناسانه اهمیتی خاص پیدا می‌کند. چنان‌که اشیا یا رخ‌دادهای تکراری هرگز واقعاً یکدیگر را کپی نمی‌کنند» (برلیان، ۱۴: ۵۶: ۰۱). مینیاتورهایی که از زنان مورد نظر شاه در عمارت وجود دارد، دغدغه‌ای است که نه تنها برای ژوبر غریبه و خاص هستند و او تجربه آن را در زندگی روزمره ندارد و غریبگی، زمینه زیبایی‌شناسی آن را در ذهن او فراهم می‌سازد و این تجربه جدیدی است که در برابر این نوع هنر برایش پیش می‌آید و پاسخی به زیبایی‌شناسی این نوع اثر است؛ زیرا این اثر توانسته از حیث وجودی ارزشمند باشد: «در اولین عمارتی که از آن بازدید به عمل آوردم، صورت کلیه زنانی که مورد نظر و پسند فتح‌علی شاه قرار گرفته بودند، رسم شده بود. این تصاویر عموماً به صورت مینیاتورهایی بود که در نهایت استادی و هنرمندی تهیه شده و تعداد آن فوق‌العاده زیاد بود» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۷۶).

۳-۱۰. زیبایی‌شناسی غذا

ژوبر گذشته از تمامی این موارد، اطلاعات جالبی دربارهٔ اثاثیه، غذا و آداب غذا خوردن، موسیقی و ... برای خوانندگان به‌جای گذاشته است. او بناها، اثاثیه خانه‌ها را با حس مکان و روح مکانی که در وجود او برانگیخته شده، همچنین محیط طبیعی و محیط مصنوعی که به دست بشر ساخته شده را زیبا می‌بیند، زیرا «زیبایی شناسی به ما کمک می‌کند بر ارزش‌هایی تمرکز کنیم که در زمینه لذت از زندگی محوری‌اند» (بونسدورف، ۱۴۰۱: ۱۴۸). گذشته از توصیف اثاثیه و موسیقی، ژوبر دربارهٔ غذا و نوشیدنی و نحوه سرو آن اطلاعات زیبایی را به یادگار گذاشته است که از دید زیبایی‌شناسی ارزشمند هستند. کوهن دربارهٔ این که غذا چگونه می‌تواند هنر باشد، می‌گوید: «گرچه همهٔ غذاها، هنر فوق‌العاده‌ای نیستند؛ ولی همهٔ غذاها توان بالقوهٔ هنر بودن را دارند، چون تولید، ارائه و شیوهٔ درک آن‌ها (خوردن آن) ضرورتاً فرد را در یک درگیری متقابل با تنش‌های کیفی گرفتار می‌کند که زیر بنای تجربه است. همین‌طور، برخلاف ۱ درک چیزهایی مانند نقاشی یا مجسمه، درک غذا فرد را به تجربه‌ای بی‌واسطه‌تر می‌رساند که بالقوه زیبایی‌شناسانه است» (کوهن، ۱۴۰۱: ۳۲۲). احساسات زیبایی‌شناختی در توصیف غذا و شراب و شیوهٔ ارائه آن تجربهٔ زیبایی‌شناختی ژوبر در جایگاه "دیگری" را در جامعهٔ ایران نشان می‌دهد. پرداختن به این موضوع از سوی او، بی‌شک نمایانگر تأثیرگذاری بر اوست که سبب شده تا تجربهٔ خود را به نمایش بگذارد.

۴. نتیجه‌گیری

زیبایی‌شناسی مکانهای روزمره، یک عامل مهم در تجربهٔ زندگی افراد است که تأثیر آن بر روحیه و کیفیت زندگی افراد اشاره دارد. مسألهٔ این است که اساساً کمتر سیاح و سفرنامه‌نویسی به خانهٔ مردم عادی رفته و دربارهٔ آن‌ها نوشته است، چه رسد به وصف اندرونی‌ها و فضای خانگی، از این رو، مطالب

مستندی درباره فضای خانگی مردم و احوالاتشان به‌سختی میتوان چیزی در خور در سفرنامه‌ها و سیاحت‌نامه‌ها یافت، اما تفسیری که ژوبر درباره مکان ارائه می‌دهد، تفسیر اصالت وجودی است، او نخست با معنادر کردن مکان‌ها، به تفسیر آن‌ها پرداخته، سپس فرآیند آشناسازی را شکل داده است، تعاملات اجتماعی، فرهنگی و طراحی و ساختار مکانهای جدید برای ژوبر در این سفرنامه، تأثیر زیادی در تجربه داوری زیبایی‌شناسی او داشته است، این امر نشان می‌دهد که او نتوانسته تجربیات گذشته خود را نادیده بگیرد، زیرا تجربیات گذشته او درباره مکان و فضاها، هنگام روبرو شدن با مکان‌های جدید، او را به تفکر و داوری واداشته که برخاسته از داوری‌های زیبایی‌شناسی زندگی روزمره است. مکان‌هایی که ژوبر وصف کرده، برخی از آن‌ها قابل قیاس از دید زیبایی‌شناسی نظریه‌پردازان آثار ادبی کلاسیک هستند که اشاره بر هماهنگی، تناسب و تقارن دارند، اما برخی دیگر با توجه به دید نظریه‌پردازان معاصر به ویژه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، از رهگذر غریبگی و آشنایی‌زدایی حاصل شده و برخی توصیف‌های او از طریق تضاد انجام شده است که نشان می‌دهد، مکان‌های جدید با روحیه و نحوه زندگی او در فرانسه سازگاری ندارند؛ توصیف‌های او درباره مکان اثبات می‌کنند که مکان یک پروژه ادامه‌دار است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که تفسیر هرمنوتیکی ژوبر از زندگی و مکان غریبه و معنادر کردن آن توأم با عملکرد آن مکان و فضا اتفاقی است که توسط او در این سفرنامه رخ داده است. بناها، قصرها و عمارت‌هایی که او وصف کرده، بیانگر صحنه‌ای متمایز از زندگی روزمره است، همه چیز در نظر او بستری از غرابت است و خلاف سنت‌های زندگی او در فرانسه است.

این سفرنامه به‌عنوان یک اثر ادبی، مانند هر اثر هنری دیگری، مبتنی بر تجربه شخصی، خوانش و دریافت فرد است، همان‌گونه که هنجارمندی، هنجارگریزی، تناقض، وحدت و هماهنگی، اساس و پایه انعکاس زیبایی‌شناسی زندگی روزمره یک اثر ادبی را تشکیل می‌دهند؛ بی‌شک سفرنامه‌ها نیز از این قاعده مستثنی نخواهند بود، بنابراین آنچه اثر ادبی را زیبا/ زشت می‌گرداند، زبان آن اثر است.

۵- تعارض منافع

نویسندگان و متعد می‌شوند مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است

۶- منابع

- آداجیان تامس و سارتول کریسپین (۱۳۹۵). تعریف هنر و زیبایی، دانشنامه فلسفه استنفورد، ترجمه فائزه جعفریان، تهران انتشارت ققنوس.
- اسکات، سوزی (۱۳۹۵). معنا بخشی به زندگی روزمره مترجمان: مریم و فاطمه مکتوبیان، تهران: جامعه شناسان.
- اسمیت، جری و دیگران (۱۴۰۱). دگر دیسی فضای خانگی. ترجمه: زهرا غزنویان و همکاران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- برلیان، آرنولد (۱۴۰۱). اندیشه‌هایی برای گونه ای زیبایی‌شناسی اجتماعی، ترجمه شیما بحرینی. از مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی زندگی روزمره ویراسته اندرو لایت و جانان اسمیت، چاپ دوم، تهران: کرگدن.
- بونسدورف پاولین ون (۱۴۰۱). زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، مجموعه مقالات، ترجمه شیما بحرینی، چاپ دوم، تهران: نشر کرگدن.
- پاک‌باز، رویین (۱۳۸۱). دایره المعارف هنر. تهران: فرهنگ معاصر.
- پور محمود، ندا (۱۴۰۲). مقایسه دو سفرنامه ایرانی و اروپایی، روزنامه آسیا، تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۲.
- خلیل اللهی شهلا و موسوی جشوقانی مریم (۱۴۰۳). تبیین زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در مجموعه داستان کوتاه عاشقیت در پاورقی، نشریه ادبیات دانشگاه خوارزمی، سال ۳۲، شماره ۹۶.
- ریبادنیرا ای سانچز، آدولفو (۱۳۹۸). سفر به قلب سرزمین پارس. ترجمه مریم حق روستا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زنگویل نیک (۱۳۹۵). دآوری زیباشناختی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ژوبر، پ.ام (۱۳۴۷). مسافرت به ایران و ارمنستان. ترجمه محمود مصاحب. تهران: فرانکلین
- سلطانزاده، حسین (۱۳۹۶). خانه در فرهنگ ایرانی مفاهیم و بعضی از کاربردها. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- سی‌راد، ایرین (۱۳۹۵). در خانه، انسان‌شناسی فضای خانگی. ترجمه زهرا غزنویان و دیگران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- شاردن، ژان (۱۳۳۶). سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج سوم، تهران: انتشارات امیرکبر.
- شایگانی فر، نادر (۱۳۹۱). زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، دیویی و هنر پاپ، تهران: هرمس
- غزنویان، زهرا (۱۴۰۰). جهان خانگی ما. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات
- فدرستون، مایک (۱۳۸۰). زیبایی‌شناختی کردن زندگی روزمره، ترجمه مهسا کرم پور. مجله ارغنون دوره ۸ شماره ۱۹ صص ۱۸۷-۲۱۷.
- کوهن گلن (۱۴۰۱). زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، ترجمه شیما بحرینی، چاپ دوم، تهران: نشر کرگدن.

- گات‌بریس، مک آیور لوئیس دومینیک (۱۳۸۶). دانشنامه زیبایی‌شناسی، گروه مترجمان، چاپ سوم، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- لاجوردی، هاله (۱۳۹۳). زندگی روزمره در ایران مدرن با تأمل بر سینمای ایران. تهران: نشر ثالث.
- لایت اندرو و اسمیت جان‌اتان (۱۴۰۱). زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، ترجمه شیما بحرینی، چاپ دوم، تهران: نشر کرگدن.
- ماساهارو یوشیدا (۱۳۹۰). سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه و تحقیق هاشم رجب زاده، با همکاری نی‌ئی‌ا و کینجی‌ئه‌آورا، چاپ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- موسوی جشقانی مریم و دیگران (۱۴۰۱). نقد زیباشناسی فلسفی داستان بوتیمار به مثابه اثر هنری. پژوهشنامه ادبیات داستانی، دوره ۱۱، شماره ۵، صص: ۱۲۵-۱۵۴.
- ولف، ورنر (۱۳۸۸). توهم زیبایی شناختی به عنوان یکی از تأثیرات داستان، ترجمه شهاب‌الدین امیرخانی. نشریه زیبا شناخت، تابستان، شماره ۲۰، صص: ۳۶۳-۳۹۰.
- وینترز ادوارد (۱۳۸۶). معماری، دانشنامه زیبایی‌شناسی، ویراسته پریس گات، دومینیک مک آیور لوئیس، ترجمه فرهاد ساسانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- هاپالا، آرتور (۱۴۰۱) "درباب زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، آشنایی غریبی و مفهوم مکان" ترجمه شیما بحرینی. از مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی زندگی روزمره ویراسته اندرو لایت و جان‌اتان اسمیت، چاپ دوم، تهران: کرگدن.

